

نظام جهانی، بحران و چشم انداز آتی

کیومرث در کشیده

فلاکت رساننده و یا بالعکس رونق‌گذاری را باعث آید. او در جست و جوی حداکثر سود و حفظ امنیت خود است. در صورتی که توقع‌اش برآورده نشود ویرانی اقتصادی همه‌ی کشورهای را فراهم می‌آورد.

مرحله‌ی کنونی جهانی شدن دارای دو ویژگی متضاد است. ویژگی اول سبب از سر راه برداشتن موانعی است که از حرکت آزاد سرمایه جلوگیری به عمل می‌آورد و در این راه به تضعیف نقش حاکمیت‌ها و هویت‌های ملی گرایش دارد. ویژگی دوم بیان‌کننده‌ی گرایش دولت‌های ملی در کشورهای مرکز است که با گرد آمدن در بلوک‌های اقتصادی و ایجاد مناطق آزاد سدهای گمرکی در برابر سایر بلوک‌ها سازمان می‌دهد و از این راه در جست و جوی شرایطی مناسب برای قرار گرفتن در راس هرم نظام جهانی است.

نظم نو جهانی - نو لیبرال - با تبلیغ جامعه‌ی سیاره‌ای و «جامعه‌ی مدنی بین‌المللی»، «دموکراسی جهانی» و «میراث مشترک» نظام دولت - ملت را که پایه‌ی ساخت تاریخی آن تا پایان قرن بازار ملی بوده است، به چالش فراخوانده است و با فروپاشی اقتصاد کینزی دولت در کشورهای مرکز نقش مسلط خود را بر عرصه‌ی خاص از اقتصاد از دست داده است. در کشورهای پیرامون نیز دولت از نقش مسلط خود در اقتصاد ملی کاسته و در راه باز تولید گسترده، منطبق با نیازهای سرمایه‌ی مالی سوداگر جهانی تلاش می‌کند. در حالی که رقم تجارت جهانی بالغ بر ۳۰۰۰ میلیارد دلار در سال است، گردش بین‌المللی سرمایه‌های شناور بالغ بر ۸۰ تا ۱۰۰۰ میلیارد دلار یعنی ۳۰ برابر تجارت جهانی است. کارشناسان معتقدند که تا پایان قرن حاضر جمعیت جهان به ۶ میلیارد نفر می‌رسد که پنج میلیارد آن در کشورهای فقیر خواهند زیست. کشورهای مرکز با ۱۵٪ جمعیت جهان ۸۰٪ کل درآمد جهان را کنترل می‌کنند. و این وضعیت جهان را به سمت قطبی شدن بیش از پیش خواهد کشاند. تاریخ در عصر سرمایه‌داری ثابت کرده است که همه چیز تابع قطب‌بندی جهانی است.

در نظام جهانی رهبری نظام هر ۸۰ تا ۱۲۰ سال یکبار بر اساس الگوی زیر متحول می‌شود: ۱- مرحله‌ی رهبری جهانی: در این مرحله ابتدا یک قدرت واحد در میان کشورهای مرکز از برتری آشکار نظامی، اقتصادی و سیاسی برخوردار می‌شود، ۲- مرحله‌ی مشروعیت زدایی: به تدریج سایر کشورهای مرکز مشروعیت رهبر جهانی را مورد تردید قرار می‌دهند. مشخصه‌های این دوره عبارتند از کاسته شدن از انحصار قدرت رهبر جهانی، رنگ باختن مشروعیت رهبر جهانی در کشورهای پیرامون، رهبر جهانی دیگر قادر به اجرا و تحقق وعده و وعیدهایش نیست، نمودار شدن افت برتری ایدئولوژیک رهبر جهانی، در این مرحله گروه‌های

سرمایه‌داری را تشدید کرده و راه خروج از بحران را دستوار می‌سازد. تهاجم سرمایه در موج دستاوردهای تاریخی طبقات زحمت‌کش در کشورهای مرکز و کشورهای پیرامون تأثیری منفی در باز تولید گسترده نپاذه است باز تولید گسترده تنها زمانی می‌تواند اتفاق افتد که مزدهای واقعی به موازات تولید افزایش یابند، همین امر بر دامنه‌ی بحران انباشت سرمایه‌داری افزوده است. علاوه بر آن در نظام نوین جهانی، قانون انباشت دیگر در چارچوب شیوه‌های کلاسیک سرمایه‌داری عمل نمی‌کند، بل که در چارچوب چگونگی ارتباط مرکز - پیرامون عمل می‌کند. عدم توانایی کشورهای پیرامون در باز تولید گسترده امکان باز تولید را از کشورهای مرکز نیز سلب می‌نماید.

لیبرالیسم نو از درک دیالکتیک پیچیده‌ی تاریخ عاجز است و تعرض‌های کور او بر تشکل‌های نیروی کار و کشورهای پیرامون، بر شدت تضاد او با نیروهای کار و جنبش‌های رادیکال و ملی و رهایی‌بخش در کشورهای پیرامونی خواهد افزود.

سرمایه‌داری بین سال‌های ۱۸۹۶-۱۸۴۸ دوران جهانی شدن را آغاز کرد در سال‌های ۱۹۴۸-۱۸۹۶ سیستم جهانی سرمایه‌داری پدیدار شد و از ۱۹۴۸ دوران بازسازی سیستم جهانی سرمایه‌داری شکل گرفت. نظام جهانی اکنون وارد مرحله‌ی جدیدی شده است و سیمای نوینی از خود عرضه نموده و دارای ویژه‌گی‌هاییست که مرحله‌ی کنونی را از مراحل دیگر جهانی شدن متمایز می‌نماید. نخست آن‌که سیستم دوقطبی در نظام بین‌الملل فروپاشید و نظامی سه قطبی جانشین آن شد. مبادلات تجاری بین این سه قطب به میزان بی‌سابقه‌ای تشدید شده است، سرمایه‌ها در قلمرو سه قطب نفوذ متقابل یافته‌اند مهم‌تر از همه آن‌که سرمایه‌گرایش ملی خود را از دست داده و سرمایه‌ی حاکم بر جهان از بخش مالی آن سر برون آورده که با شتابی بی‌مانند به سوی جهانی شدن پیش می‌رود. جهانی شدن کنونی به سرکردگی و مدیریت کشورها و نگاه‌های مالی راس هرم نظام سرمایه‌داری هدایت می‌شود. مدیریت نظام با برنامه‌هایی که سمت و سوی نو لیبرالی دارد، هدایت جهان را بر عهده دارد. از سویی انقلاب‌های علمی و فنی امکانات نوینی را برای حل مشکلات بشریت فراهم آورده و از سویی دیگر بر دامنه‌ی قطب‌بندی‌ها و نابرابری‌ها افزوده و خرد تکنولوژیک به تخریب طبیعت کشیده شده است. سرمایه‌ی مالی که خصلتی سوداگرانه دارد و در جرمی نجومی است در جست و جوی کسب حداکثر سود، با شتابی سرسام‌آور در گردش است، از کنترل دولت‌ها حتماً موسسه‌های فراملی خارج می‌شود. پدیده‌ای که در بحران اخیر خاور دور نشان داد تا قادر است در هر ساعت از روز و شب و با فشار انگشت روی دکمه‌های رایانه عمل کند و هر اقتصاد پر رونقی را به

عمر موج بلند رونق در سال ۱۹۷۳ به میدان و جهان سرمایه‌داری وارد دوره‌ی رکود شد. شدت بحران به نفع‌های اقتصاد کینزی و اندیشه‌هایی که عمری جاودان برای رونق سرمایه‌داری به پایان بخشید. در پی آن سوسیالیسم اروپا نیز نتوانست راه درمان مناسبی را بیابد که در چارچوب نظام دوقطبی تکامل بخیزد. انقلاب جهانی را پی می‌گرفت به خود سرمایه‌ی بزرگ راه تعرض را در پیش گرفت. تعرض در چارچوب برنامه‌های ریگان - مازندارها را برای اعلام عصر لیبرالیسم نو باز آورد. تعرض علیه نیروی کار و جنبش‌های رادیکال و سوسیالیسم عملاً موجود و فانی ضد سیستمی تمرکزی بی‌سابقه به خود نگاه شرق فرو پاشید، دستاوردهای صنفی دموکراتیک طبقات پایین در کشورهای مرکز هجوم واقع شد. جنبش‌های ضد سیستمی با بحران روبه‌رو گردیدند. و بسیاری از کشورهای مستقل نیز راه کمپرادوری شدن را در گزینند با همه‌ی این تعرض‌ها راه درمان نیافتند. سیستم جهانی سرمایه‌داری در باقی ماند و شرق متلاشی شده و کشورهای فانی به باز تولید ساده و وسیع نشدند و نو تولیدی با کسری سرمایه روبه‌رو گردید در کشورهای مرکز، نظام با مازاد عرضه‌ی سرمایه نسبت به تقاضای سرمایه‌گذاری مولد است. واقعیت آن است که هر ساله ۲۳۰ میلیارد دلار سرمایه در جهان به وجود می‌آید که از ۲۰۰ میلیارد دلار در تولید سرمایه‌گذاری

گرایش سرمایه‌گذاری در بخش تولید سبب می‌شود. راه طفیلی و تجاری را در پیش گرفت. بین‌المللی پول و بانک جهانی و سران هفت بر صنعتی و تمامی مراکز مهم مدیریت جهان سرمایه در جست و جوی «بازارهای دیگر» (بازارهای امن) «بازارهای پرسود» برای مازاد سرمایه‌های شناورند تا هر شکل ممکن از کاهش آن‌ها آن‌طور که در دهه‌ی ۱۹۳۰ اتفاق افتاد، جلوگیری کنند. هدف از برنامه‌های تعدیل مخازی، تضمین سودآوری سرمایه‌های شناور است. آزادسازی نقل و انتقال‌های بین‌المللی سرمایه، قبول مبادله‌های ارزی شناور، نرخ‌های بی‌بهره‌ها، وام خارجی به کشورهای پیرامون و مرمی کردن، راه را برای گذار سرمایه‌های شناور سرمایه‌گذاری مالی سوداگر فراهم می‌آورد، اما هدایت از سودآوری سرمایه‌گذاری‌های مالی در مقابل با سرمایه‌گذاری‌های تولیدی و نابرابری زنجیر سود در بین این بخش‌ها، بحران نظام جهانی

اقتصاد سا
در جاز و در
تحويل دولت
از آن به نصف
خود در سطح
اقتصاد پرداخت
بود. دستمزد
اندکی افز
بی نصیب ما
تعدیل اندکی
خود را در س
در سال
و محرومیت
سال مورد
کمبود نقد
کاهش یاف
هر حال به
بیکار
آماج اصل
جمهوری
یافت. ح
سرشمار
به شدت
ک
است. ص
۱۳۷۵
پایین
حدود
پیش
بزرگ
شده
به خ
درآم
بدهی
هما
رشد
پالا
کس
بده
سا
تر
خه
اقا
ک
ر
پ

موج B یا دوره‌ی نزول و اوج نزول هم بستگی به سی سال در نوسان است. عموماً فعالیت انقلابی طول اوج گرفتن امواج K افزایش می‌یابد. موفقیت انقلابی زمانی به وقوع می‌پیوندد که مرحله‌ی تمرکز زدایی و اوج گرفتن امواج K اتمام نهایی ایجاد شود. سرمایه‌داری از ۱۸۸۳ تا ۱۹۱۳ دوره‌ی درازمدت رونق را پشت‌سر نهاده، از ۱۹۱۳ تا ۱۹۴۳ دوره‌ی درازمدت رکود را سپری کرد. از ۱۹۴۳ تا ۱۹۷۳ وارد دوره‌ی درازمدت رونق شد. از ۱۹۷۳ نظام جهانی سرمایه‌داری وارد دوره‌ی درازمدت رکود گردید. طول موج این دوره‌ها حدود سی سال است. در دوره‌ی درازمدت رونق، طول موج‌های رونق طولانی و طول موج رکود کوتاه مدت است. در دوره‌ی درازمدت رکود بر عکس طول موج‌های رکود طولانی و امواج رونق از نظر گذرا و کوتاهی برخوردارند. در صورت پایان یافتن دوره‌ی دراز مدت رکود و انطباق آن با مرحله‌ی تمرکززدایی بحران هم‌زمنی، موفقیت انقلابی چه را در بر خواهد گرفت. تعرض بی‌سابقه‌ی لیبرال نو به دستاوردهای تدریجی طبقه‌ی کارگر کشورهای مرکز و جنبش‌های رهایی‌مندی کشورهای پیرامون، دهه‌های آینده را به آتش فشار از انقلابات اجتماعی و رهایی‌بخش ملی تبدیل خواهد نمود.

پایان جنگ سرد عمیقاً در تقسیم جهانی درآمدها و به سود کشورهای مرکز اثر نهاده است. در جهان نو لیبرال راهی که برای توسعه‌ی کشورهای پیرامونی از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی ارائه گردیده است هدفی جز کمپوزیتی کردن بیش تر کشورهای پیرامونی و خصوصی کردن هر چه بیش تر ثروت‌های ملی این کشورها به نفع موسسه‌های فراملی، گشودن مرزها به روی سرمایه‌ی مالی سوداگر فراملی، تفاوت درآمد و سطح زندگی ثروتمندان و تجارها با نیروهای کار و طبقات متوسط به نسبت‌های بی‌سابقه، کاهش دستمزد نیروهای کار، دلاری کردن قیمت کالاها و بیوند قیمت آن‌ها با بازار جهانی، غارت نیروی کار ارزان و منابع طبیعی کشورهای پیرامونی و حذف هر نوع حاکمیت ملی است.

چه لیبرالیسم نو بر خلاف ادعایش خواهان تقویت ابزارهای سرکوب در کشورهای پیرامونی است. زیرا سرکوبی اقتصادی به سرکوبی سیاسی نیاز خواهد داشت و نخبگان کشورهایی که با تن دادن به برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول راه وابستگی بیش از پیش به مراکز مالی جهانی را دنبال می‌کنند ابزار این سرکوبی‌اند در یک کلام برنامه‌ی تعدیل ساختاری، خصوصی کردن ثروت‌های ملی و هماهنگی با محافل مالی جهانی و کشورهای امپریالیستی کاستن از مزه واقعی نیروی کار و دلاری کردن قیمت کالاها با هر بهانه و دلیل. هدفی جز نهادن بار بحران بر روی دوش محرومان و زحمت‌کشان نخواهد داشت.

در بین دول اروپایی بود. از هزار و هشتصد و پانزده تا سال هزار و هشتصد و هشتاد و پنج انقلاب صنعتی تغییر توازن جهانی را سبب شد و انگلیس به سرکردگی نظام جهانی رسید. از هزار و هشتصد و هشتاد و پنج تا سال هزار و نهصد و هیجده، بحران هم‌زمنی در میان قدرت‌ها ایجاد شد و آلمان نقشی ممتاز یافت. از هزار و نهصد و هیجده تا سال هزار و نهصد و چهل و دو دنیا شاهد بحران هم‌زمنی در نظام جهانی بود. در سیستم در نظام جهانی متولد شد و کار به جنگی جهانی کشیده شد. بعد از پایان جنگ، جهان دو قطبی سر برون آورد و امریکا نقشی مسلط بر نظام جهانی سرمایه‌داری پیدا نمود. از دهه‌ی هشتاد و آغاز مرحله‌ی جهانی شدن جدید و بعد از فروپاشی اردوگاه شرق، جهان دو قطبی جای خود را به جهانی چندقطبی داد و بحران هم‌زمنی در راس هرم نظام جهانی آغاز گردید. در مرحله‌ی اول جهان مسرووعیت رهبر جهانی (امریکا) را مورد تردید قرار داده است و قطب‌های دیگر؛ اروپا و ژاپن خواهان تقسیم قدرت گردیدند. علاوه بر آن رشد اقتصادی سرسام‌آور ژاپن و اعمار آن و جهش‌هایی که چین به خود گرفته است این فرضیه را به قوت رسانده است که مکان هندسی و جغرافیایی راس هرم نظام جهانی از امریکا و اروپا به خاور دور و آسیا انتقال خواهد یافت. آیا این انتقال و تغییرات در راس هرم نظام جهانی این بار بدون درگیری مسلحانه و جنگی جهانی به وقوع خواهد پیوست؟ بسیاری معتقدند درست است که رقابت میان سه قطب بزرگ کم‌کم به یک مبارزه‌ی حاد تجاری، فنی و مالی تبدیل شده و احتمالاً می‌تواند به خصومت بی‌انجامد و کشمکش‌های بسیار وسیعی ایجاد کند، اما با این همه گردآمدن آن‌ها در سازمان‌های چند ملیتی مشترک، جهانی شدن سرمایه، حضور در گروه هفت و بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و دیگر مراکز مالی استراتژیک می‌تواند از حدت تضادهایشان بکاهد و آن‌ها را به تعرض مشترک برای دوباره کمپوزیتی کردن کشورهای پیرامونی و محویت دستاوردهای تدریجی طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کشان کشورهای مرکز متحد سازد. به عقیده‌ی اریگی این شرایط سبب تقویت قدرت اجتماعی ارتش فعال کار در کشورهای مرکز و بسیج ارتش ذخیره نیروی کار در کشورهای پیرامونی خواهد گردید و به استراتژی‌های سوسیال دموکراتیک در غرب و خروج انقلابی و چپ در کشورهای پیرامونی مسرووعیت خواهد داد.

تجربیات تاریخی و انقلابات در گذشته و نیز نتایج تحقیقات علمی حاکی از آن است که موفقیت انقلابی در کشورهای جهان به چگونگی انطباق مرحله‌ی تمرکززدایی با امواج K و B جدول کندرانیف بستگی دارد. طبق جدول کندرانیف هر پنجاه تا شصت سال، در ساختار اقتصادی سرمایه‌داری، امواج K یا دوره‌ی بیست و پنج تا سی‌ساله‌ی اوج رونق و رونق تکرار می‌گردد. طول

ستمدیده و طبقات زحمت‌کش کشورهای پیرامونی از در اعتراض و مبارزه‌ی جویبار وارد می‌شوند و بنیانگذاران ایدئولوژیک در برابر باورهای مرکز به مخالفت برمی‌خیزند، در فضایی آکنده از مسرووعیت زدایی از نخبگان، شورش‌های متعددی به نقطه‌ی اوج خود می‌رسد، ناسیونالیسم حق‌طلب روی دوم سکه فقدان مسرووعیت رهبر جهانی است، هم‌آوردن و معارضه‌ی جویبار مرکز در راستای مخالفت با حاکمیت رهبر جهانی، شورش‌هایی را در نقاط پیرامونی تحت نفوذ خود به راه می‌اندازند، دست و بال رهبر جهانی برای کنترل ناآرامی‌های پیرامون بسته است. ۳- مرحله‌ی تمرکززدایی: در این مرحله قدرت نظام جهانی در بین دیگر کشورهای مرکز توزیع می‌شود و برخی از آن‌ها به هم‌آوردن طبقه‌ی نظامی در برابر رهبر جهانی کشیده می‌شوند. مرحله‌ی تمرکززدایی مرحله‌ی طرد ساختارهای موجود اقتدار در نظام جهانی است. مشخصه‌های این مرحله عبارتند از؛ در میان کشورهای مرکز در خصوص اتخاذ سیاست‌های ضدشورش در برابر جوامع پیرامون خود چنددستگی پدید می‌آید، شرایط عینی موفقیت انقلابی در کشورهای پیرامونی بیش از هر زمان مهیا می‌گردد، انقلابات پیرامونی بیش از آن‌که به کشور مرکز مورد وفاقشان ضربه بزنند، فرصت‌ها و در واقع مزایایی را در اختیار سایر قدرت‌های نوشکفته‌ی مرکز قرار می‌دهند تا موقعیت خود را در قبال رهبر جهانی بهبود بخشند، کشور و یا کشورهای معارضه‌جوی مرکز به منظور ناکام گذاشتن تلاش‌های ضدشورش رهبر جهانی در بازگرداندن اوضاع به نظم پیشین خود، نسبت به جذب و تحت‌الحمایه قرار دادن رژیم‌های جدید انقلابی در کشورهای پیرامون تشجیع می‌شوند، رژیم‌های جدید پیرامونی در صدور انقلاب خود و تهدید ثبات رژیم‌های پیرامونی مجاور، توانا تر می‌شوند، رهبر جهانی در جلوگیری از اثرگذاری انقلابات موفق بر جنبش‌های ضدامپریالیستی در سراسر کشورهای پیرامونی، از توان چندانی برخوردار نیست. ۴- مرحله‌ی جنگ جهانی؛ در این مرحله قدرت‌هایی که در راس هرم نظام جهانی قرار گرفتند برای ایفای نقش هم‌مونیک به جان هم می‌افتند و به درگیری مسلحانه کشیده می‌شوند، از دل جنگ رهبر نظام جهانی سر برون می‌آورد و از برتری آشکار نظامی، اقتصادی و سیاسی برخوردار می‌گردد.

از هزار و پانصد میلادی که جهان غرب ظهور می‌کند. تلاش برای ایفای نقش هم‌مونیک در غرب و سپس بر همه‌ی جهان بین قدرت‌های راس هرم نظام جهانی آغاز گردید. از هزار و پانصد و نوزده میلادی تا سال هزار و ششصد و پنجاه و نه خانواده‌ی هابسبورگ برای ایفای نقشی هم‌مونیک بر اروپا جنگ‌های گوناگونی را به پیش بردند. از هزار و ششصد و پنجاه و نه تا سال هزار و هشتصد و پانزده اروپا شاهد به کمال رسیدن نظامی چندقطبی

فرهنگ توسعه شماره سی و دوم / ۴